



دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان :

سریان حیات در موجودات عالم در پرتو حکمت متعالیه

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر محمدجعفر علمی

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر سید محمود موسوی

نگارش:

زهرا غرقی

مرداد 1389

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«... يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بَبِضَاعَةٍ مُزْجَاءٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»

تقدیم

به ساحت مقدس امام زمان (عج)

و همسر مهربان و دلسوزم

تشکر و تقدیر

تقدیر و تشکر عرض می‌کنم خدمت: اساتید گرامی: جناب آقای دکتر محمد جعفر علمی و جناب آقای دکتر سید محمود موسوی و همچنین تقدیر و تشکر عرض می‌کنم خدمت پدر و مادر و همسر دلسوز و مهربانم.

چکیده

مسئله‌ای که این رساله سعی در پاسخ‌گویی به آن دارد این است که، آیا موجودات عالم همه زنده‌اند یا حیات مخصوص دسته خاصی از موجودات است؟ و اگر همه موجودات حیات دارند به چه صورت می‌باشد؟ ملاصدرا قائل به این است که، وجود و بقای ماده بدون نیروی حیات قابل تصور نیست لذا ثابت می‌کند حیات مساوق وجود است و وجود مقول به تشکیک. با بیان اینکه حیات یک نحوه وجود است حیات را برای همه موجودات عالم اثبات می‌کند و با تشکیک نحوه و شدت و ضعف این حیات را به تصویری می‌کشد.

ملاصدرا می‌گوید: عشق رسیدن به کمال نهایی در همه اجزاء و ارکان عالم سریان دارد. تکاپو و جوش و خروشی که در همه ذرات جهان وجود دارد از نیروی عشق به کمال نهایی سرچشمه می‌گیرد. و از سوی دیگر عشق بدون حیات و شعور قابل تصور نیست. بنابراین در همه موجودات نیروی حیات سریان دارد؛ البته باید توجه داشت که حیات مانند وجود مقول به تشکیک است یعنی وجود هر چیزی عین حیات است و در کمال و نقص متناسب با یکدیگر هستند.

کلید واژه: حیات، سریان، اصالت وجود، تشکیک وجود.

فهرست مطالب

3	فصل اول: کلیات
4	مقدمه
7	گفتار اول: طرح تحقیق
7	بیان مساله:
7	علت انتخاب موضوع، اهمیت وفایده آن:
8	سوال اصلی پژوهش:
8	فرضیه پژوهش:
8	پیشینه تحقیق
12	گفتار دوم: مفهوم شناسی
12	مقدمه:
12	الف: معنای لغوی حیات و سریان
12	حیات
14	سریان
14	ب: معنای اصطلاحی حیات
19	گفتار سوم: پیرامون حکمت متعالیه
19	مقدمه:
19	الف: منزلت علمی صدر المتألهین
24	ب: حکمت متعالیه

Error! Bookmark not defined.....فصل دوم: سریان حیات در موجودات عالم

Error! Bookmark not defined.....گفتار اول: مبانی استدلال سریان حیات در موجودات عالم

Error! Bookmark not defined.....مقدمه:

Error! Bookmark not defined.....الف: اصالت وجود در حکمت متعالیه

Error! Bookmark not defined.....ب: تشکیک در وجود در حکمت متعالیه

Error! Bookmark not defined.....ج: حیات، غیر از علم و قدرت است.

Error! Bookmark not defined.....گفتار دوم: اثبات سریان حیات از نگاه فلسفی

Error! Bookmark not defined.....مقدمه:

Error! Bookmark not defined.....الف: برهان سریان حیات:

Error! Bookmark not defined.....ب: اثبات سریان حیات از طریق صفات باری تعالی

defined.

Error! Bookmark not defined.....فصل سوم: سعه حیات

Error! Bookmark not defined.....مقدمه:

Error! Bookmark not defined.....گفتار اول: حیات خداوند

Error! Bookmark not defined.....گفتار دوم: حیات مفارقات عقلی

Error! Bookmark not defined.....گفتار سوم: حیات نفوس ناطقه

Error! Bookmark not defined.....گفتار چهارم: حیات نفوس حیوانی

Error! Bookmark not defined.....گفتار پنجم: حیات نفس نبات

Error! Bookmark not defined.....گفتار ششم: حیات جماد و عناصر

Error! Bookmark not defined.....خاتمه

Error! Bookmark not defined.....فهرست منابع

فصل اول:

کلیات

مقدمه

الحمد لله منزل الحكم على قلوب الكلم

چون کمال نباشد حمد و ثنا نیست. در هر موطن، هر مظهر و هر اسم کمالی ببینیم حمد و ثنا پیش می آید. هر جا ثنایی هست، آن جا کمالی هست. کمال نیست مگر از جانب خدا که اصل و خزانه اوست. **إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ!** اصل و مبدأ آن جاست و این موجودات که می بینیم لشکر صفات و اسماء اویند. هر کجا قدم نهاد پرتوی و اشراقی از او ظاهر شد. یعنی همه مراتب و منازل و مراحل یک حقیقت واحده و مشکک ذات مراتبند. یک دار وجود است به تشکیک مراتب، یک مرتبه اش ظاهر و یک مرتبه غایب. محور کمالات وجود است، هر جا کمالی هست آن کمال می گوید: **الله الله، یعنی من اصلي دارم.** هر جا نعمتی باشد بی تعارف الحمد لله می آید.

تجربه نشان می دهد که هیچ چیز در جهان، ثبات و قراری ندارد، همه چیز دائماً در تغییر و دگرگونی است. البته ممکن است رشد طبیعی ادامه پیدا کند، اما تضمینی وجود ندارد زیرا هر آن، ممکن است به وسیله عوامل خارجی متوقف شود. بهر حال همه چیز قابل زوال است و هیچ چیز برای همیشه باقی نمی ماند اما در عین حال، حیات تجدید می شود و ادامه پیدا می کند. به عبارت دیگر، این تغییرات به صورت زایشی حاصل می شود و بین موجودات

جهان یک نوع خویشاوندی مشاهده می‌گردد، گویی همه آنها از یک تبارند از این رو، ملاصدرا معتقد گردیدند اصل و مبدأ جهان مادی، جوهر واحدی است که همه چیز از آن، پدید آمده اند.

در حکمت متعالیه هم جنبه مادی عالم و هم جنبه مجرد آن، هر دو واقعیت دارند، اما در عین حال اصالت و مبدئیت در جنبه مجرد عالم است. به نظر صدرالمآلهین، اصل و نهاد نهایی عالم، امری مجرد از ماده است که در قوس نزولی، منتهی به پیدایش ماده می‌شود و همان ماده در اثر حرکت جوهری در قوس صعودی خود باز به مجرد برمی‌گردد. ملاصدرا می‌گوید: نفس انسانی که، ذاتاً، یک امر مجرد از ماده است خود از همین ماده و در همین ماده حادث می‌شود. بنابراین عالم مادی و عالم مجرد در واقع، دو رویه یک سکه هستند و به عبارت دیگر ظهور و بطون یک واقعیتند. از این رو همه موجودات جهان دارای حیات و شعورند و همه اجزاء آن به صورت یک قافله و مجموعه واحد در یک نظام هماهنگ، آگاهانه بسوی کمال مطلق در حرکتند.

رساله «سریان حیات در موجودات عالم در پرتو حکمت متعالیه» شامل سه فصل می‌باشد:

فصل اول: کلیات می‌باشد لذا شامل تبیین مساله، مفهوم‌شناسی و یک آشنایی اجمالی با ملاصدرا و حکمت متعالیه یا حکمت صدرایی است. با توجه به موضوع رساله، در گفتار مفهوم‌شناسی به بررسی مفاهیمی چون «حیات» و «سریان» از لحاظ لغوی و اصطلاحی، پرداخته می‌شود.

فصل دوم: اثبات سریان حیات می‌باشد بنابراین شامل مبانی اثبات و استدلال سریان حیات، و برهان اثبات حیات می‌باشد. مبانی بحث رساله موجود: اصالت وجود، تشکیک وجود و اینکه حیات غیر از علم و قدرت می‌باشد. و اما در مرحله ارائه برهان از

دو راه اصل سریان اثبات می شود؛ یکی برهان عقلی و دیگری از طریق صفت حیات باری تعالی می باشد.

فصل سوم: سعه حیات می باشد در نتیجه نحوه حیات در موجودات عالم نشان می دهد. بنابراین ابتدا عالم را از نگاه ملاصدرا طبقه بندی می کنیم و سپس به بررسی نحوه حیات در هر یک از این طبقات می پردازیم.

و تنها باقی می ماند گلایه از کمبود مفرط متون و منابع مرتبط که دست این حقیق را در وصف مبسوط بسته و ترس و دلهره کم مایه بودن این اثر را در ذهنم تکرار می کند. و تسلی خاطر نیست جز این امید که تلاش حقیق را اینجانب مورد قبول حضرت حق واقع شود.

گفتار اول: طرح تحقیق

بیان مساله:

برداشت اشتباهی که در ادیان و فرقه‌های دیگر از مسأله جانمند انگاری یعنی زنده بودن تمام موجودات عالم شده است باعث شده که فرقه‌های متعددی با عقایدی اشتباه شکل بگیری در اینجا این نیاز احساس می‌شود که مبانی مسأله سریان حیات در موجودات عالم از دیدگاه فلسفه اسلامی به طور دقیق مورد بررسی قرار بگیری تا هم موضع فلسفه سلام و اسلام در مقابل این مسأله مشخص شود. و راه را بر روی سوء استفاده کنندگان بکنند.

البته مبانی این بحث در علم فلسفه، کلام، تفسیر آیات و روایات و عرفان قابل بررسی است. لذا در این رساله بخش کوچک از این مبانی گسترده مورد بررسی قرار می‌گیری یعنی سریان حیات در موجودات عالم از نگاه حکمت متعالیه.

علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن:

حیات از جمله کلماتی است که چندی‌ن معنا دارد اما تنها یکی از مفاهیم آن قابل سریان در تمام موجودات عالم است. تبیین این مفهوم و اثبات نحو سریان آن در تمام موجودات بسیار قابل اهمیت است زیرا تبیین این مساله از جانب ادیان و فرق متفاوت آنها یک جهان بینی نادرست را ایجاد کرده است در حالی که واقعیت این مساله را می‌توان در لابلای بحث‌های ملاصدرا یافت. اثبات این مساله ما را در پذیرش بحث‌های مثل معاد جسمانی، نحوه تسبیح موجودات و... یاری می‌کند و حتی در بحث

سریان عشق اصلی ترین مینا قرار می‌گیرد.

سؤال اصلی پژوهش:

آیا همه موجودات عالم حی یعنی منشأ علم و قدرت می‌باشند یا حی بودن مختص موجوداتی است که ما آنها را زنده می‌پنداریم؟

فرضیه پژوهش:

این که همه موجودات عالم دارای حیات می‌باشند، بر اساس مبانی صدرالمتالهین قابل اثبات است و آیات و روایات وارده در این خصوص بهترین مهر تایید بر این مطلب است.

پیشینه تحقیق

مساله حیات، چه از نظر کلیت و مفهوم و چه از نظر جزئیات و تعریف و تقسیم‌بندی به شکل حیرت‌آوری در مباحث فلسفی مبهم و مسکوت رها شده است. نه از این جهت که مساله کم‌اهمیت تلقی شده یا این که از نگاه تی‌زبین فیلسوفان و محققان دور مانده که نقش اساسی حیات و مباحث و مفاهیم فلسفی، عرفانی، کلامی و تفسیری مربوط به آن، چنان واضح و ملموس است که از طرفی پاره ای از مفاهیم وابسته به حیات را هم‌تراز بدیهیات قرار می‌دهد و از طرف دیگر مفاهیمی را مطرح می‌کند که دغدغه فکری و بن‌بست اندیشه صاحب نظران گرانمایه و ارجمندی می‌شوند. چنان که ابن سینا که فروغ نبوغ و پرتو اندیشه‌ی گانه‌اش روشنی بخش اذهان بی‌شماری بوده و هست و آن چنان با سمند راهوار عقل در وادی سریان عشق می‌تازد و عقل‌های بی‌شماری را حیران می‌کند تنها با غافل ماندن از بند ظریفی مثل تشکیک؛ که ملاصدرا به دلیل انعطاف‌پذیری بودن اندیشه‌اش به اهمیت آن پی می‌برد؛ در تفسیر حیات به توضیح کامل و

جامعی نمی‌رسد. چنان که ملاصدرا می‌گوید:

«شیخ (ابن سینا) در بیان کیفیت عشق موجودات، تنها عاری نبودن آنها از همه صور و متلبس بودن دائمی آنها به یکی از صور، اکتفا کرده و در بیان کیفیت عشق همه عناصر بسیط و معادن مرکب، میل طبیعی آنها را به حیز خود؛ و در عشق گیاه نیز قوه تغذیه و طلب رشد در کمیت و قصد تولید را کافی دانسته، بدون اینکه برای آنها حیات و شعور قائل شود. در صورتی که اثبات عشق در موجودی بدون حیات و شعور، معنای محصلی ندارد و تنها یک نامگذاری است.»¹

در این میان تلاشهای ارجمند بسیاری در جهت ارائه منطق و چهارچوبی محکم جهت اثبات حیات اجزاء عالم انجام شده که عمدتاً سعی می‌کنند از کل به جزء برسند که به عنوان یک مفهوم مرتبط می‌توانیم از «انسان کبیر» نام ببریم که جمع کثیری از فلاسفه به آن اعتقاد داشتند. چنانکه افلوپین می‌گوید: همچنانکه هر عضوی از موجود زنده تأثیر عضو دیگر را حس می‌کند و از آن، متأثر می‌شود، اجزاء عالم نیز به جهت ترکیب و پیوستگی که با یکدیگر دارند از یکدیگر متأثر می‌شوند و مانند اعضای پیکر یک موجود زنده، تأثیر یکدیگر را حس می‌کنند. به نظر افلوپین، عالم از یک منظر، شبیه سیم‌های تار (آلت موسیقی) است که اگر یک سیم آن را حرکت دهند، سیم‌های دیگر نیز به حرکت در می‌آیند و از منظر دیگر، شبیه یک سیم تار است که اگر یک طرف آن را به حرکت در بیاورند، طرف دیگر نیز حرکت می‌کند. همه اجزاء عالم تحت نظام واحد قرار دارند و عالم به منزله شخص واحد است.²

اخوان الصفا نیز درباره عالم (انسان کبیر) چنین آورده است: وقتی می‌گوییم، عالم انسان

1. ملاصدرا، *اسفار اربعه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه احمد احمدی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا،

1381، ج 6، ص 105

2. افلوپین، *اثولوجیا*، وكالة المطبوعات کویت: 1977، صص 212_213

کبیر است معنایش این است که جرم مجموع عالم، یعنی همه کیهانها با منظومه‌های شمسی و اجرام آسمانی و موجودات زمینی، در کل، به منزله پیکر یک شخص انسانی است که «جسم کلی» نامیده می‌شود و همه اجسام مختلف عالم، به منزله اعضای آن پیکرند. این جسم کلی، دارای «نفس کلی» است و قوای نفس کلی هم بصورت «طبیعت کلی» در همه انواع و اشخاص اجسام عالم، سریان دارد، همچنانکه قوای نفس جزئی در همه اعضای پیکر انسان، سریان دارد. نفس کلی عالم، قوای خود، یعنی طبایع مختلف اجسام را تحت کنترل دارد و بوسیله آن قوا آنها را به حرکت و تکاپو وا می‌دارد، همانگونه که نفس انسانی، ضمن کنترل قوای خود، اعضای مختلف پیکر را به وسیله آن قوا به حرکت در می‌آورد¹.

اما اهمیت نقش صدرالمتألهین در مسئله حیات جهان هستی در این است که او توانسته با مبانی فلسفی، آن را تبیین و مدلل کند و در نظام فلسفی خود، جایگاه خاصی برای آن قائل شود. در حقیقت، انگاره جهان زنده از اصول و مبانی فلسفی ملاصدرا، یعنی اصالت وجود و وحدت تشکیکی حقیقت آن، استنتاج می‌شود. زیرا بنابر اصل اول، تنها واقعیت اصیل، وجود است که به عنوان حقیقت مشترک در همه ارکان و ذرات جهان سریان دارد و بنابر اصل دوم، وجود خاص اشیاء به وسیله مراتب کمال و نقص از یکدیگر متمایزند. از طرف دیگر، شعور و حیات از کمالات وجودی، بلکه عین وجوداند، بنابراین مانند وجود در همه ذرات عالم، سریان دارند، حتی جمادات نیز زنده و آگاهند. اما باید توجه داشت همان گونه که «وجود» مقول به تشکیک است شعور و حیات نیز مقول به تشکیک است یعنی هر موجودی به اندازه سعه وجودی خود از شعور و حیات برخوردار است. علت عدم ظهور کامل شعور و حیات در موجودات مادی این است که آنها از وجود ضعیف و ناقصی برخوردارند.

در فلسفه ملاصدرا وجود مطلق، عین حیات و شعور مطلق است از این رو اگر وجود

1. اخوان الصفاء، رسائل، اخوان الصفاء، ج 3، بیروت: الدار الإنسانية، 1992_1412، ص 212_213

از نقایص و کمبودها بدور باشد، می تواند دارای شعور کامل باشد و لیکن وجود مادیات ممزوج با تاریکی و حجاب بوده و با اعدام و نقایص همراه است و از این رو از بهره ناچیزی از حیات و شعور برخوردارند. در نهاد همه موجودات عالم و در باطن همه ذرات وجود، عشق به کمال بودیعه نهاده شده است. عشق رسیدن به کمال نهایی در همه اجزاء و ارکان عالم، سریان دارد. این تکاپو و جوش و خروشی که در همه ذرات جهان وجود دارد از نیروی عشق به کمال مطلق سرچشمه می گیرد و از سوی دیگر، عشق با حیات و شعور ملازمه دارد و عشق بدون حیات و شعور بی معنا و غیر قابل تصور است. بنابراین در همه موجودات و در همه ذرات وجود، نیروی حیات و شعور، سریان دارد.

در میان بزرگواران معاصر اقبال چندانی به این موضوع صورت نگرفته و عمده مباحث مرتبط به این موضوع مربوط می شود به توضیحاتی که شارحین در شرح کتاب *اسفار* ملاصدرا نوشته اند.

گفتار دوم: مفهوم‌شناسی

مقدمه:

با توجه به موضوع این رساله یعنی «سریان حیات در موجودات عالم» اساسی ترین واژه‌ای که از لحاظ معنای لغوی و اصطلاحی نیاز به بررسی دارد واژه «حیات» است و پس از آن واژه «سریان» می‌باشد زیرا آنچه که در این رساله اهمیت دارد بررسی سریان حیات و نحوه این سریان می‌باشد. لذا در طی این دو گفتار به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف: معنای لغوی حیات و سریان

حیات

حیات در لغت زندگی و حی یعنی زنده و حیوان یعنی موجود زنده و ذو حیات. حیات در لغت ضد مرگ است^۱ و عبارت است از رشد و بقاء و فایده به اینگونه که: هر چیز زنده‌ای در مقابل مرده آن چیز است. و نیز به هر متکلم ناطقی حی یا زنده می‌گویند (رشد). سخن خداوند را که فرمود: زندگان و مردگان برابر نیستند (و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات) چنین تفسیر کرده‌اند که: حی به معنی مؤمن است و میت به معنی کافر است. (و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا) هر که در راه خدا کشته شود نمی‌توان او را مرده نامید بلکه او را شهید گویند که نزد خدا زنده است (بقاء). و نیز می‌گویند: فلانی حیات ندارد یعنی فایده و منفعتی ندارد (فایده)^۲.

1. حسن المصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360، ص ۳۶۶
2. جمیل صلیبا، *فرهنگ فلسفی*، ج ۱، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، انتشارات حکمت، 1407، ص

حیات هر موجودی به طور عام عبارت از منشأیت آثار آن موجود است. اما بایست توجه داشت که حیات در معانی مختلف به صورت تشکیکی استعمال می شود، مثلاً حیات حقیقی، حیات انسانی، حیات حیوانی، حیات نباتی و یا حیات روحی و طبیعی. توضیح آنکه هر یک از موجودات عالم بر حسب تباعد و تباین از هم مشخصاند و ممیزند به آثار و خواص جداگانه که مخصوص بدانها است و مادام که آن آثار خاص وجودی بر آنها مترتب باشد دو حیاتند و لکن حیات به معنی خاص خود معنی دیگری دارد. لذا مفهوم حیات اعم از حیات نباتی است که خداوند می فرماید: «یحیی الاض بعد موتها»^۱ و همچنین مفهوم حیات، اعم از حیات حیوانی است که خداوند می فرماید: «رب ارنی کیف تحیی الموتی»^۲ و همچنین اعم از حیات انسانی است که می فرماید: «ماهی الا حیاتنا الدنی»^۳ و یا حتی اعم از مطلق حیات می باشد: «والله یحیی و یمیت»^۴. حیات حقیقی که هیچ شائبه ای از هلاکت در آن راه ندارد و موتی بر آن عارض نمی شود، آن حیات اصلی است، ذاتی است و ثابت، ازلی است و ابدی، آن حیات باری تعالی است و باقی مراتب نازله وجودی و اصناف متاخر از باری تعالی بر اساس اصل تشکیک وجود مراتب نازل حیات را از جانب باری تعالی دریافت می نمایند.^۵ راغب اصفهانی در تحلیلی خود از معنای «حیات» به استعمالات مختلف آن توجه کرده و در این باره می نویسد:

-
1. القرآن الکریم، سوره روم، آیه ۱۹
 2. سوره بقره، آیه ۲۶۰
 3. سوره جائی، آیه ۲۴
 4. سوره ال عمران، آیه ۱۵۶
 5. حسن المصطفوی، پیشین، ص ۳۶۹

الحیاء تستعمل علی أوجه:الأول: للقوة النامية الموجودة فی النبات والحيوان،
ومنه قيل: نبات حی، الثانية: للقوة الحساسة، وبه سمي الحيوان حیوانا، الثالثة:
للقوة العاملة العاقلة، و اخرى الحیاء التي یوصف بها الباری، فإنه إذا قيل فيه
تعالی: هو حی، فمعناه: لا یصح علیه الموت، لیس ذلك إلا لله عز وجل.¹

سریان

سریان به معنای رفتن چیزی در اجزای چیزی می باشد.² یعنی در هر جزیی از اجزای محل باشد مانند ساری بودن سفیدی در سطح پارچه، که همه آنرا فرا می گیرد. طبق بررسی های که در کتب لغت انجام دادم، بیش از این حد که نوشته ام مطلب پیرامون معنای لغوی سریان که مرتبط با بحث این رساله «سریان حیات در موجودات عالم» باشد نیافته ام؛ اما سعی شده در بحث معنای اصطلاحی، با برداشت از مطالب موجود، این عنوان، سریان، بیشتر تشریح شود.

ب: معنای اصطلاحی حیات

واژه «حیات» در حد معنای لغوی باقی نمی ماند و مانند بسیاری از الفاظ دیگر، دامنه ی اطلاقش گسترش یافته، به طوری که امروزه در معانی متعددی بکار می رود. در تعریف و چگونگی حیات میان فلاسفه اختلاف است و این مسأله هم از لحاظ ماهوی و هم از لحاظ وجودی مورد توجه و بحث قرار گرفته است.

1. الشیخ أبو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل الراغب، *مفردات راغب اصفهانی*، صفوان عدنان داوودی، قم، ذوی القربی، 1375 هـ ج 1، ص 401

2. علی اکبر دهخدا، *لغتنامه*، ج 8، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، 1373، ص 12024.

با توجه به بررسی منابع موجود پیرامون حیات به این نتیجه رسیده‌ام که، در نگاه کلی حیات دارای دو معنا می‌باشد: یک حیات بمعنی الاعم و آن حیات، به معنای بی است که در علوم طبیعی بکار می‌رود و در طبیعیات فلسفه قدیم هم به همین معنا بکار رفته است. در واقع حیات عبارت است از، آن نیرویی که آثار خاص؛ تغذیه، تنمیه و تولید مثل دارد. لذا به موجودی می‌گویند زنده که این آثار در آن باشد. این معنای حیات، که شیء به گونه ای باشد که رشد و نمو داشته و تغذیه و تولید مثل کند، که علاوه بر انسان، بر گیاهان و حیوانات نیز حمل می‌شود، مستلزم نقص و نیامندی است. زیرا لازمه رشد و نمو آن است که موجود رشد یابنده، در آغاز فاقد کمالی باشد و در اثر عوامل بیرونی تغذیه‌رانی در آن پدید آمده، تدریجاً به کمال جدید دست یابد¹. لذا این تعریف شامل خداوند و موجودات مجرد نمی‌شود. زیرا موجودات مجرد فعلیت محض‌اند، و استعداد و امکان استعدادی ندارند که بتوانند به واسطه رشد و تغذیه و تولید مثل به کمال و فعلیت برسازند. اما در مورد خداوند هم که، صمد است و بی نیازی از تنمیه و تنویه و تولید مثل، لذا حیات به این معنا شامل خداوند و مجردات نمی‌شود.

دوم این که: حیات بمعنی الاخص، عبارت است از مبدا و نیرو و عاملی که ریشه و اثر علم و قدرت می‌باشد، پس هر چیزی مدرک و قادر باشد حی است. یعنی اگر در جای حیات باشد آن شیء عالم است. پس هر جا حیات باشد علم و ادراک است. این یک اثر، اثر دی‌گرس هم قدرت است، قدرت یعنی کارهایی را که انجام می‌دهد با اختیار و اراده انجام می‌دهد. این حیاتی که اینجا مطرح می‌شود حیات بمعنی الاخص است که لوازمش عبارت است از علم و قدرت یا علم و فاعلیت عن اختیار. «حکیم سبزواری» در شرح منظومه در مورد مفهوم حیات چنین می‌گوید که: اگر در تعریف

1. الفیض الکاشانی، اصول المعارف، ترجمه سید جلال الدین اشتیانی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،

حیات گفته شود، مبدا و خصوصیتی که منشا فعل و ادراک است پس هر چیزی که مدرک و فعال باشد، حی است، لذا حیات مبدا فعل و درک می باشد. این مبدا گاهی عین ذات است، یعنی دراک بودن و فعال بودن عین ذات است، و گاهی نیز زائد بر ذات است. چنین تعریف جامعی از حیات، حیات خداوند و غیر خداوند را شامل می شود.¹ تفسیر ملاصدرا از قدرت: کون الفاعل فی ذاته بحیث ان شاء فعل و ان لم یسأ یفعل²

ادراک به معنی حصول صورت شیء در عقل است، خواه شیء مذکور مجرد باشد یا مادی، جزئی باشد یا کلی، حاضر باشد یا غایب، یا اینکه در ذات مدرک حضور یابد یا در آلت حس او³. و علم عبارت است از: مطلق ادراک چه ادراک تصوری چه ادراک تصدیقی چه یقینی چه غیر یقینی⁴.

قدرت عبارت است از: صفتی که به واسطه آن موجودات حی توانائی بر انجام فعل و یا ترک آن را از روی اراده داشته باشند و به عبارت دیگر صفتی است در موجودات حی که از روی قصد و اراده به واسطه آن صفت می توانند فعلی را انجام داده یا ترک کنند.⁵ صدر الدین شیرازی گوید: قدرت در ما عین قوه و امکان است و در واجب عین فعلیت و وجوب است در ذات حق نیز به معنای صحت فعل و ترک است:

«القدرة فینا عین القوة و الامکان و فی الواجب تعالی عین الفعلية و

الوجوب»⁶.

اینکه شیء به گونه ای باشد که بداند و از روی فهم کار انجام دهد، مفهومی کمالی

1. سید رضی شیرازی، درس های شرح منظومه حکیم سبزواری، ج 2 چاپ اول، تهران انتشارات حکمت، سال

1383، ص 1109

2. صدرالمتألهی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج 6، ص 292.

3. جمیل صلیبا، پیشین، ج 1، ص 122

4. همان، ص 478

5. جیرار جهامی، موسوعه مصطلحات فلسفه عند العرب، ج 1، مکتبه لبنان الناشرین، ص 221

6. صدرالمتألهی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج 3، پیشین، ص 67

برای حیات می باشد که هم شامل خداوند می شود و هم غیر خدا. البته از روی فهم کار انجام دادن اسمش قدرت است زیرا قدرت مبدا بودن فاعل برای انجام فعل با علم و آگاهی که ملازم با اختیار می باشد، است.¹

اصطلاح «حيّ» در عرف حکما و الهیون مفهومی والاتر از «زنده»، حیة بمعنی الاعم، در علوم زیستی یا عرف عام دارد، و اگر چه پدیده «حیات» پدیده ای شگفت و مرموز است و بشر با تمامی پیشرفتی که در همه زمینه های علمی و فنی داشته هنوز در مقابل پیچیدگی و عظمت آن شگفت زده و مبهور است، اما توجه این پدیده شگفت در نظریه ملاصدرا، حیة بمعنی الاخص، خود شگفت آور و عجیب و بسیار هوشمندانه است.

ملا صدرا گوید: «الحي هو الإدراك الفعال»². ملا صدرا در *اسفار* گوید: حیات هر موجودی بطور عام عبارت از منشأیت آثار آن موجود است. توضیح آنکه هر یک از موجودات عالم بر حسب تباعد و تباین از هم مشخص اند و ممیزند بآثار و خواص جداگانه که مخصوص بدانها است و مادام که آن آثار خاص وجودی بر آنها مترتب باشد ذو حیاتند و لکن حیات بمعنی خاص خود معنی دیگری دارد صدرا خود نظر و عقیده خاص دارد و گوید:

«فانّ الحیة التي عندنا تکمل بادراک و فعل هو التحریک ینبعثان عن

قوتین مختلفتین»³

حیاتی که ما قائل به آن هستیم به واسطه ادراک و فعل که آن تحریک منبعث از دو

1. صدر المتألهین، *الشواهد الربوبیة*، پی شن، ص ۸۳

2. احمد بن محمد حسینی اردکانی، *مرآت الاکوان* (تحریر شرح هدایه ملا صدرا شیرازی)، ترجمه احمد بن محمد

الحسینی العریضی، میراث مکتوب، ص ۶۵۴

3. صدر المتألهین، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج 6، پی شن، ص 413

قوت مختلف است که یکی مدرکه و دیگری محرکه است، تمام و تکمیل می گردد.

«و اعلم ان حیوة کل حی انما هی نحو وجوده، اذ الحیوة هی کون الشیء
بحیث یصدر عنه الافعال الصادرة عن الاحیاء من آثار العلم و القدرة، لکن من
الاشیاء الحیة ما یجب فیه آن یسبق هذا الکون کون آخر و منها ما لیس یجب
فیه آن یسبقه کون آخر.»¹

پس معلوم شد که حیات هر موجودی عبارت از نحوه وجود آن است، زیرا حیات عبارت از بودن شیء است به نحوی که صادر شود از او افعالی، نحوه افعالی که صادر از احیا می شود. و این نوع حیات ساری در تمام موجودات است و تمام اجسام اعم از بسایط و مرکبات را حیاتی است و نفسی است زیرا مصور هیولایی ناچار باید امری عقلی باشد و افاضه امور عقلیه نباشد مگر به واسطه ای که آن واسطه نفس باشد زیرا تمام اجرام سیال و متحرک با صور و طبایع خود در آنها امری است مستمر که آن جوهر نفسانی است.

1. همان، ص ۴۱۷

گفتار سوم: پیرامون حکمت متعالیه

مقدمه:

با توجه به اینکه موضوع این رساله بررسی سریان حیات در موجودات عالم بر مبنای حکمت متعالیه است لازم است در ابتدا هر چند به اختصار، با صدرالمتألهین صاحب حکمت متعالیه و مکتب متعالیه اش آشنا شویم. لذا در این گفتار به معرفی اجمالی این شخصیت و مکتبش می پردازم.

الف: منزلت علمی صدر المتألهین

و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا^۱.

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی قوامی، نویسنده کتاب اسفار، در بین مردم به ملا صدرا و در میان شاگردان مکتبش به صدرالمتألهین مشهور است. وی در سه سده گذشته بزرگترین فیلسوف اسلامی است که در فلسفه یونانی و اسلامی سرآمد و بنیانگذار مکتبی فلسفی بوده است.

تاریخ دقیق ولادت او مشخص نیست ولی وفات وی در هفتاد سالگی، در سال ۱۰۵۰ هجری قمری و به هنگامی بوده است که برای هفتمین بار به سفر حج می رفته و یا از سفر باز می گشته است. بنابراین تولد او در ربع آخر قرن دهم هجری بوده است.

با بررسی زندگی علمی صدر المتألهین، سه مرحله اساسی^۱ در زندگی او قابل تشخیص

۱. سوره بقره، آی ۲۶۹

است که گذر از این مراحل از او فیلسوفی بزرگ پدید آورده است.

مرحله اول: دوره شاگردی اوست که دوره بحث و بررسی نظریه‌های متکلمان و فلاسفه و گفت و گوهایی آنها است. ایشان علوم عقلی را نزد شیخ بهاء الدین عاملی و علوم عقلی را نزد میرداماد آموخت.^۲ مدارج روحانی و معنوی و مناہج معرفت شهودی عرفانی را در کنار تحصیل علوم در مکتب آن بزرگان گذراند. با تکمیل علوم عقلی و نقلی این مرحله از زندگی صدرالمتألهین پایان می‌یابد.

انی قد صرفت قوتی فی سالف الزمان، منذ اول الحداثه و الرعیان، فی
الفلسفه الالهیه... و اقتفیت اثار الحکماء السابقین و الفضلاء اللاحقین... و
حصلت ما وجدته فی کتب الیونانیین و الروساء و المعلمین.^۳

مرحله دوم: دوره گوشه‌نشینی و دوری از مردم و روی آوردن به عبادت در کهک، از روستاهای قم، می‌باشد. این گوشه‌نشینی مدت پانزده سال به طول انجامید.

ضربت عن ابناء الزمان صفحا... فالجانی خمود الفطنه... الی ان انزویت فی
بعض النواحی الدیار... لا علی درس القیه او تالیف اتصرف فیه.^۴

مرحله سوم: دوره پرورش شاگردان و تالیف کتب است. در این مرحله است که حکمت متعالی، که همان نظام فلسفی اوست، در قالب آثار متعدد و پیش از همه در قالب کتاب بزرگ اسفار به رشته تحریر در آورد. و آن را به همه آنچه نزد اوست از افکار و نظریه

1. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۱، پیشین، ص ۹-۴

2. صدرالمتألهین، شرح اصول کافی، پیشین، ص ۱۶

3. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۱، پیشین، ص ۴

4. همان، ص ۶-۷

های جدید و مکاشفات عرفانی، آراسته است.^۱

آثار صدرالمتالهین را در پنج گروه می توان دسته بندی کرد:

(۱) متون فلسفی

(۲) شروح و تعلیقات فلسفی

(۳) آثار تفسیری قرآنی یا روایی

(۴) رسائل فلسفی

(۵) آثار متفرقه^۲

در مورد شیوه ارائه مطالب ایشان باید گفت که: برای درک دقیق حکمت متعالیه، و تشخیص آراء نهایی صدرالمتالهین از دیگر آراء او، علاوه بر دانستن ترتیب آثار، لازم است به شیوه ای که او در این آثار، برای ارائه مطالب، بکار می گیرد نیز توجه داشته باشیم. بخشی از شیوه او را در ضمن نکات زیر می توان خلاصه کرد:

چنانچه خود ملاصدرا، شیوه خود را چنین تبیین می کند که؛ ابتدا مساله را به شیوه آراء مشهور طرح و بررسی و از آن دفاع می کند و بعد از ایجاد زمینه لازم در مخاطب، در پایان بحث و یا در جای دیگرم، نظر خاص خود را بیان کرده و آن را اثبات می کند.^۳ آقای عبودی در کتاب درآمدی بر نظام حکمت صدرایی از اسفار نقل می کند که:

1. همان، ص ۸-۹

2. عبد الرسول عبودی، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، چاپ اول، قم، مهر، 1385، صص ۳۱-۳۲

3. همان، ص ۳۷

سلکنا اولاً مسلک القوم فی اوائل الابحاث و اواسطها، ثم نفرق عنهم فی
الغایات لثلاثنبو الطبايع عما نحن بصده فی اوائل الامر، بل يحصل لهم
الاستیناس به و يقع فی اسماعهم کلامنا موقع القبول اشفاقاً بهم.¹

متخصصان و شارحان آراء ملاصدرا، فلسفه او را آمیزه‌ای از آموزه‌های کلامی، فلسفی، تفسیری، روایی، عرفانی و... می‌دانند. به نظر صدرالمتألهین، شرع و عقل در تمام مسائل حکمی هم داستان‌اند.² طرف اول، تایید عقل است نسبت به شرع. صدرالمتألهین کتابهای فلسفی خود را در همین موضوع نگاشته است، و هدف او تایید متن و محتوای شریعت اسلامی توسط فلسفه است. طرف دوم، تایید شرع است نسبت به عقل و کتابهای دینی‌اش را در این باره بنیان نهاده است و هدف او این است که آنچه را در فلسفه خود آورده به کمک شریعت، تایید کند. مراجعه به فهرست آیات و احادیث در پای‌ان آثار صدرالمتألهین روشنگر این مدعاست. پس حق این است که کتابهای فلسفی او را کتابهای دینی، یعنی کلامی به شمار آوریم و کتابهای دینی او را آثاری فلسفی. در حقیقت، صدرالمتألهین فقط یک مکتب دارد، و آن دعوت به جمع میان فلسفه مشاء و اشراق و اسلام است. این عناصر سه‌گانه، پایه‌های بحثها، و روش علمی در آثار اوست. به این ترتیب، او پایه‌گذار مکتب جدیدی در فلسفه الهی است.

کتابهایی که در آنها از شیوه عرفانی بهره برده است، عبارتند از: الشواهد الربوبیه، العرشیه، اسرار الآیات و الواردات القلبیه. وی تنها کسی است که به این روش علمی عمل نموده و مؤسس مکتب آن است، و از نظر فیلسوفان صدرایمانی مانند اسفار کتابی یافت نمی‌شود که بدین صورت گسترده دو روش (برهان و عرفان) را جمع کرده و وفاق پدید آورده

1. همان، ص ۸۵

2. همان، ج ۴، ص ۷۵

باشد و نظریه‌های دانشوران را با وجود اختلاف روش هایشان گرد آورده و به صورت دقیق علمی بررسی کرده باشد!^۱

علاوه بر این ملاصدرا در زمره عمیق ترین و دقیق ترین شارحان ابن سیناست و تعلیقات وی بر شفاء یکی از بهترین حاشیه‌های است که تا به حال در باب بخشهای ما بعد الطبیعی نوشته شده است. اما با وجود این حکمت متعالیه با مکتب مشایخی اختلاف- های اساسی دارد. ملاصدرا بیشتر تحقیقات اساسی خود را با اثولوجیای شیخ یونانی تطبیق می‌کند و از این کتاب شاهد می‌آورد. ملاصدرا در موارد متعددی پس از بیان اندیشه‌های خاص خود شواهدی از کتاب *اثولوجیا* بیان می‌کند که نشانگر تاثیر عمیق این کتاب بر اندیشه اوست.^۲

یکی از منابع اساسی کارهای فلسفی ملاصدرا کتب شیخ الرئیس، شیخ فلاسفه اسلامی و استاد بزرگ طب و سایر شعب علمی حکمی است؛ چه آن که شفای شیخ، کتاب مسلم درسی در عهد طلبگی ملاصدرا بود و میر داماد استاد او نیز، استاد مسلم در فلسفه مشایخی می‌باشد؛ حواشی آخوند حاکمی از کثرت مراجعه او به کتاب شفاست، آثار فلسفی ابو نصر فارابی و دیگر آثار شیخ در حکمت مشایخی از کتابهایی است که اساس کار هر فیلسوف محقق را تشکیل می‌دهد.^۳

ملاصدرا در اندیشه‌های عرفانی، کتب عرفانی ابن عربی، شیخ اکبر محیی الدین و آثار تلامیذ و شارحان کلمات ابن عربی نیز مورد توجه ملاصدرا بوده است. ملاصدرا نسبت به محیی الدین به صورت یک مرشد و معلم کامل و انسانی الهی و تمام عیار می‌نگرد و او را

1. صدر المتألهین، سه رسائل فلسفی، پیشین، ص 11

2. همان، ص ۳۱

3. همان، ص ۲۹

قدوه اهل مکاشفه می داند و حق آن است که افکار عرفا به خصوص شیخ اکبر در او اثر عمیق به جا گذاشته است و در حل کثیری از معارف الهیه، از آنها استمداد جسته است^۱. هر فیلسوفی، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، در تفکر فلسفی خویشتن، از همه کسانی که پیش از او در زمینه مسائل مربوطه اندیشه ورزی کرده اند متأثر است البته اگر چه ملا صدرا همه آثار پیشینیان را بدقت مطالعه کرده و در آثار خود بدانها استناد کرده است اما این به معنای تقلید صرف از آنان نبوده بلکه خود دارای نظام فلسفی و مکتب فلسفی خاصی خود بوده است، بنام «حکمت متعالیه» که در ادامه بیشتر با این مکتب آشنا می شوی.

ب: حکمت متعالیه

«حکمت متعالیه» که حاصل مطالعات و مکاشفات صدرالمآلهین شیرازی است بی تردید تحولی بنیادین در عرصه علوم و معارف الهی در تاریخ اندیشه اسلامی پدید آورد و در حوزه معارف عقلی و فلسفی پس از دو گرایش مشائی و اشراقی مکتب جدیدی را با تفاوت بسیار در روش و ساختار و مبادی و نتایج دو گرایش مذکور، بنیان نهاد. صدرالمآلهین با روش کاملاً بدیع و با استفاده از توانایی های ذاتی خود تمام اندیشه های فلسفی و عرفانی و کلامی موجود در زمان خود را پس از غربال آن با ابزار برهان و شهود و نوآوری ها و ابتکارات شخصی و مجموعه ای عظیم از معارف قرآنی و روایی ترکیب نمود و همه آن اندیشه ها را در قالبی واحد و با ساختاری منظم و بسامان بر طالبان علم و حقیقت عرضه داشت.

عنوان حکمت متعالیه، عنوانی است که مؤلف کتاب، فیلسوف بزرگ «ملا صدرا» شیرازی برای کتاب خود برگزیده است. بعد از کتاب شفای ابن سینا و به طور کلی دستگاه فلسفی ابن سینا یکی از امّهات کتب فلسفی مربوط به قرن یازدهم هجری قمری کتاب اسفار

1. همان، ص ۳۰

اربعه ملا صدرا است. در بخش کتاب‌شناسی «نرم افزار نور الحکمة» در مورد کتاب اسفار چنین آمده است که: در وجه نامیدن آن به اسفار اربعه خود مؤلف در مقدمه گوید: این کتاب را بدان جهت اسفار اربعه نامیدم که سالکان طریق را در سیر و سلوک روحانی خود چهار سفر و یا چهار مرحله است و سالک در مقام سیر و سلوک از بدایت تا نهایت که رسیدن به حقیقت وجود خود است چهار مرحله را باید پشت سر گذارد تا بتواند از مقام نفس به مقام قلب و از مقام قلب به مقام روح و از مقام روح به مقصد اقصی عروج کند و سفر از خلق به حق و سفر از حق به سوی حق به حق به سوی حق و سفر از حق به سوی خلق به حق و سفر از خلق به سوی حق به حق را طی کند تا به علم شهودی برسد.^۱

اصطلاح حکمت متعالیه اولین بار توسط حجة الحق أبو علی سینا (۴۲۸-۳۷۰) مطرح گردید^۲، و پس از آن به دست نام آوران فلسفه به صورت روش فلسفی در آمد. یکی از مبتکران و کامل کنندگان این شیوه فلسفی «صدر الدین محمد شیرازی» مشهور به صدر المتألهین یا ملا صدرا می‌باشد. این حکیم عارف و زاهد، پس از تتبع وافر در فلسفه مشایی و اشراقی و طی مدارج سلوکی عارفانه به شیوه‌ای دست یازید که سالها پس از او به شیوه فلسفه صدرایی در مقابل تمام فلسفه‌های پیشین مطرح گردید. در این روش فلسفی تمام مزایای فلسفه‌های کهن موجود است و با نوآوری‌های خاص خود بر تمام آنها برتری دارد.

کتاب اسفار در برگزیده امهات مباحث امور عامه و الهیات بالمعنی الاخص و مباحث نفس و معاد شناسی است این کتاب به نام‌های مختلفی چون الأسفار، الأسفار الأربعة، الحکمة المتعالیة، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة، خواننده

1. صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، پیشین، ص ۱۳

2. الخواجه نصیر الدین الطوسی، شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، ج ۳، نشر البلاغ، ص ۴۰۱

شده است. مؤلف در مقدمه کتاب می گوید «سمیته بالحکمة المتعالیة فی المسائل الربوبیة»^۱ بنابراین نام کتاب الحکمة المتعالیة یا الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة است که به الأسفار یا الأسفار الأربعة شهرت یافته است. همانطور که گذشت عنوان الأسفار الأربعة برای این کتاب ناظر به مراحل چهارگانه سیر فکری در آن است که مطابق است با سفرهای چهارگانه عرفانی. و اما نامیدن آن به حکمت متعالیه ناظر به معرفت حاصل از روش تلفیقی صدر المتألهین یعنی بکارگیری برهان عقلی و شهود عرفانی است که با همین عنوان پیش از وی نیز در آثار ابن سینا مشاهده می شود. و این رساله متأسفانه ناتمام مانده و تنها مباحث وجود و احکام آن، احکام واجب الوجود به حسب مفهوم و مبحث وجود ذهنی در آن آمده است.

اسلوب تقریر/سفر در میان آثار ملاصدرا، و در واقع در کل فلسفه ی اسلامی، منحصر به فرد است. وی در هر بحثی، پس از ارائه ی آراء شخصیت های متقدم مسلمان و یونانی، شروع به اثبات رأی خاص خود از طریق اسلوبی دقیق و منطقی می کند. و سپس در انتها تحقیق عرشی خود را مطرح می کند. این کتاب از حیث اینکه در آن بحث از امور عامه و جواهر و اعراض می باشد، متکفل سفر اول است؛ و از این حیث که در آن بحث از اثبات ذاته تعالی بذاته، و اثبات صفات خداست، متکفل سفر دوم؛ و از این حیث که در آن بحث از اثبات جواهر قدسیه و نفوس مجرده است، متکفل سفر سوم؛ و از آن حیث که در آن بحث از احوال نفس و اموری که در روز قیامت برایش پیش می آید، وجود دارد، متکفل سفر چهارم است. بنابراین،/سفر سفر عقلی کاملی است که ذهن را از طریق مراحل تجرید، به مشاهده ی عالم ربوبی می برد و از آنجا به مشاهده ی نظام آفرینش، که از منظر مابعدالطبیعی محض - به معنای واقعی کلمه - در آن نگریسته می شود، و از این رو، حتی طبیعیات و علم النفس هم در آینه ی

1. /سفر، ج ۱، تصحیح استاد حسن زاده آملی، ص ۱۹

1. پیش گفتار هانری گُربن بر: سبزواری، آثار مابعدالطبیعی و عرفانی، ج ۱. تهران، ۱۹۷۶

حقایق ما بعد الطبیعی نگریسته می شوند.

تعبیر و توصیف حکمت به «متعالیه» - که نشانه و بمعنای برتری مکتب او بر مکاتب دیگر یا بر مکتب مشائی است - در نظر ملاصدرا معنی مخصوص بخود را دارد. حکمت مشهور و یا رسمی (همان فلسفه مشائی یونانی - ایرانی) بنظر صدرالمتهلین حتی در بالاترین مرتبه خود، چیزی بیش از یک سلسله احکام و گزاره‌های منطقی - فلسفی و استدلالی نبود که ریشه در علم حصولی - یا بتعبیر ملاصدرا علوم و حکمت کسبی و عام - داشت و مبتنی بر اشراق و افاضه الهی و شهود بلاواسطه برهان نبود و حکیم را به یقین نمی‌رسانید.

در کلمه «متعالیه» رموزی نهفته است زیرا از این کلمه می‌توان هم وصف فهمید (همانگونه ذات باری را نیز به متعالی موصوف می‌کنند) و هم می‌توان حالت تعالی (یعنی پویایی برای عروج به مقامات برتر) را استنباط کرد، زیرا حکمت نظری به نظر صدرالمتهلین ثمره حکمت عملی و سیر و سلوک روحی حکیم و سالک است و حکمت در انسان اصولاً ایستایی و توقف و تعطیل بر نمی‌دارد و معرفت انسان بمعنای راهبردن به تنها یک سرآورده نیست بلکه کمال لایتناهی انسانی در پس پرده‌های لایتناهی است و سفر او پایان ناپذیر، و از اینروست که صدرالمتهلین خود در مقدمه کتاب اقرار می‌کند که او هرگز نپنداشته که به کمال مطلوب خود رسیده:

«إِنِّي أَيْضاً لَا أَزْعَمُ أَنَّي قَدْ بَلَغْتُ الْغَايَةَ... لِأَنَّ الْحَقَّ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ يَحِيطَ بِهِ

عقل و حدّ...»¹.

صدرالمتهلین روش خود را نخست بر نزدیک سازی منابع مشائی و اشراقی و کلامی نهاد و کوشید راهی برای نزدیک سازی یا حتی وحدت این سه منبع به ظاهر بیگانه بیابد و در این کار موفق شد، زیرا عقل را به تمام و کمال پذیرفت و برای شهود مرتبه ای بالاتر و پس از

1. صدرالمتهلین، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعه*، ج ۱، پی‌شین، ص ۱۵

آن قرار داد که می توانست برای عصابه دستان مشائی چراغ بیاورد، و سپس وحی را مرتبه ای کاملتر دانست که نه فقط با شهود که حتی با عقل نیز سازگار و همگام است و ثابت کرد که این سه منبع در طول هم هستند نه در عرض هم. امتیاز اساسی حکمت متعالیه از سایر علوم الهی مانند عرفان نظری، حکمت اشراق، حکمت مشاء، کلام و حدیث با اشتراکی که بین آنها هست در این می باشد که هر یک از آن علوم به یک جهت از جهات عرفان، برهان، قرآن و وحی اکتفاء می نماید و به جهات دیگر نمی پردازد و اگر هم به جهتی از جهات دیگر دسترسی یافت آن را مؤید فنّ خود می شمارد نه دلیل و اگر هم توان دسترسی به آن را نداشت به همان جهت خاص خود بسنده می نماید.

لکن حکمت متعالیه کمال خود را در جمع بین ادله یاد شده، جستجو می کند و هر کدام را در عین لزوم و استقلال با دیگری می طلبد و با اطمینان به هماهنگی و جزم به عدم اختلاف، همه آنها را گرد هم می بیند و در مقام سنجش درونی، اصالت را از آن قرآن می داند و آن دو را در محور وحی، غیر قابل انفکاک مشاهده می کند¹.

امتیاز دیگر مکتب ملاصدرا طرح و اثبات مسائلی است که وی ابداع نموده مانند جسمانیة الحدوث بودن نفس - حقیقت موت - حشر جمیع اشیاء و موجودات - اثبات حیات و نطق و آگاهی در همه موجودات - حقیقت علم و شناخت و کمال اول بودن آن - تجرد خیال - ابصار - زمان و حرکت و بسیاری مسائل دیگر است. امتیاز عمده بلکه هنر ملاصدرا بهره گیری از شهود و کشف برای کشف حقیقت و اطمینان از صحت محاسبات و براهین به ظاهر معتبر عقلی بود.

با این حال این مکتب ویژگیهای صریح خودش را دارد از جمله جدا کردن مباحث ما بعد الطبیعه و علم النفس از طبیعیات و برقرار ساختن تمایز آشکار بین ما بعد الطبیعه و علم

1. برگرفته از: سید هادی خامنه‌ای، "حکمت متعالیه چیست؟"

نفس از طبیعیات و برقرار ساختن تمایز آشکار بین ما بعد الطبیعه عمومی (الامور العامة) و خدائشناسی استدلالی (الامور الخاصة) این ویژگی‌ها به جنبه‌های بنیادی محتوای ما بعد الطبیعی حکمت متعالیه نیز ارتباط دارند در حکمت متعالیه همچون هر مکتب فکری سنتی اصیلی همان حقایق ما بعد الطبیعی ای را می‌یابیم که همیشه بوده و همواره خواهد بود؛ اما در قالبی ارائه شده که جدید است چرا که نگرش جدیدی به واقعیت سرچشمه گرفته است. همچنین در فرآیند تولید این مکتب شاهد اطلاق حقایقی جاودانه بر اوضاع و احوال و نیازهای جدید در برهه خاصی از حیات یک سنت پویا هستیم که از طریق خلاقیتی تمام عیار انجام می‌شود. این فرآیند موجب پیدایش مکتبی شد که دفعتهاً هم جدید است و هم در تداوم سنتی قرار دارد که از آن نشأت گرفته است. «حکمت متعالیه» شاخه جدیدی از درخت اندیشه ورزی اسلامی است به قصد آماده شدن در مقابل نیازهای فکری بخش خاصی از جامعه اسلامی در برهه خاصی از زمان و دوره ای از تاریخ که تا زمان ما تداوم یافته است. این مکتب به عرصه وجود آمد تا ضامن تداوم حیات فکری این سنت در دوره جدید وجود تاریخی‌اش باشد!

1. کتاب صدرالمتالهین شی‌رازی و حکمت متعالیه چاپ دفتر پژوهش و نشر سهروردی - دکتر سید حسین نصر - ترجمه حسین سوزنچی